


## A Rational Explanation of the Characteristics and Conditions of the Era of Reappearance Based on the Theory of the Intensification of Existence in the Natural World

✉ **Amir Rastin Toroghi**  / Assistant Professor, Islamic Philosophy and Theosophy, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran [arastin@um.ac.ir](mailto:arastin@um.ac.ir)  
**Mohammadjavad Jafarizadeh** / PhD Student of Transcendent Philosophy, Ferdowsi University of Mashhad, Iran [mjjz.ir@gmail.com](mailto:mjjz.ir@gmail.com)

Received: 2025/05/01 - Accepted: 2025/08/26


### Abstract

Religious sources describe characteristics and transformations for humanity and the world in the Era of Reappearance that indicate remarkable and comprehensive elevation and growth, to such an extent that the human being and the world of that era appear fundamentally different from those prior to it. This study, using library data, philosophical reasoning, and textual interpretation, examines the applicability of the philosophical theory of the intensification of existence in the natural world to interpreting the transformations mentioned in narrations regarding the Era of Reappearance. Sadra philosophy, based on its principles, views the natural world as a realm entirely characterized by transformation and dynamism, continuously undergoing intensification and gradual perfection through a single unified motion. This article attempts to explain the features of the Era of Reappearance found in religious sources within the framework of Sadra theory and to present a rationally coherent account of humanity and the world in that era. The most important results of applying this philosophical theory include: eliminating the necessity of explaining the events of the Reappearance in purely miraculous terms; explaining why the time of the Reappearance is not a case of arbitrary preference without justification; emphasizing the necessity of human participation through preparing the capacities of humanity and the world to receive the perfections of that era; providing a comprehensive explanation of the human, terrestrial, celestial, and natural transformations of that time; and explaining the necessity of the existence of the Imam of the Age and rejecting doubts concerning his historical existence.

**Keywords:** Era of Reappearance, intensification of existence in the natural world, substantial motion, gradual intensification, Sadra philosophy

نوع مقاله: پژوهشی

## تبیین عقلی ویژگی‌ها و شرایط عصر ظهور بر اساس نظریهٔ اشتداد وجودی جهان طبیعت

✉ امیر راستین طرقی  / استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران  
arastin@um.ac.ir

محمدجواد جعفری زاده / دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران  
دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۴  
mjz.ir@gmail.com

### چکیده

در منابع دینی، ویژگی‌ها و تحولاتی برای انسان و جهان در عصر ظهور بیان می‌شود که نشان از تعالی و رشد چشمگیر و همه‌جانبه دارد؛ به گونه‌ای که گویی انسان و جهان عصر ظهور، انسان و جهانی به کلی متفاوت با دورهٔ پیش از ظهور است. در این پژوهش با روشی مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای و با شیوهٔ استدلال فلسفی و تفسیر متن، تلاش می‌شود تا کاربرست نظریهٔ فلسفی اشتداد وجودی جهان طبیعت در خوانش تحولات یادشده در روایات برای عصر ظهور مورد بررسی قرار گیرد. حکمت صدرایی با مبانی و اصول خود جهان طبیعت را عالمی سراسر تحول و پویایی می‌بیند که در یک حرکت واحد، پیوسته در حال اشتداد و استکمال تدریجی است. این مقاله می‌کوشد مشخصات عصر ظهور در منابع دینی را در بستر این نظریهٔ صدرایی تبیین کند و خوانشی خردپذیر از انسان و جهان عصر ظهور ارائه دهد. مهم‌ترین نتایج کاربرست این نظریهٔ فلسفی در تبیین این آموزهٔ دینی عبارت است از: عدم ضرورت تبیین معجزه‌وار از مجموعه حوادث ظهور؛ تبیین وجه ترجیح بالمرجح نبودن زمان حدوث ظهور؛ ضرورت نقش‌آفرینی انسان از طریق آماده‌سازی قابلیت انسان و جهان برای دریافت کمالات عصر ظهور؛ تبیین جامع از تحولات همه‌جانبهٔ انسانی، زمینی، آسمانی و طبیعی در عصر ظهور؛ و تبیین ضرورت وجود امام عصر و نفی تردید در وجود تاریخی وی.

**کلیدواژه‌ها:** عصر ظهور، اشتداد وجودی جهان طبیعت، حرکت جوهری، سیر اشتدادی، حکمت صدرایی.

بر اساس مبانی حکمت متعالیه و به‌گواهی سخنان صدرالمآلهین و پیروان او، جهان طبیعت در یک حرکت پیوسته قرار دارد و در اثر تحولات جوهری موجودات مادی درون خود، اشتداد وجودی می‌یابد. این اصل که از آن می‌توان به «نظریهٔ اشتداد وجودی جهان طبیعت» یاد کرد، پیامدهای گوناگونی در مسائل فلسفی و کلامی دارد و می‌تواند زمینهٔ تحول در فهم و تبیین برخی مفاهیم و موضوعات دینی و فلسفی را فراهم سازد که در پژوهش‌های دیگر به آن اشاره شده است (ر.ک: راسین طرقي، ۱۴۰۳). در پژوهش کنونی دلالت‌های این نظریه در باب تبیین تحولات عصر ظهور و شرایط جهان و انسان در دوران ظهور منجی آخرالزمان حضرت امام مهدی عج مورد کاوش قرار می‌گیرد. گزارش‌های دینی در خصوص شرایط انسان و جهان در آستانهٔ ظهور، پیش و پس از آن، خبر از یک تحول اساسی می‌دهد که پذیرش برخی از آنها دور از ذهن به نظر می‌رسد؛ به‌گونه‌ای که فهم عرفی نمی‌تواند رویداد این اوصاف و شرایط را جز به اعجاز و خرق سنن طبیعی جهان نسبت دهد. تصور ظاهری و تلقی عرفی از این دست ویژگی‌های عصر ظهور، شرایط و اوصاف یادشده در روایات را اموری اسرارآمیز می‌داند که صرفاً به خواست و ارادهٔ الهی و معجزه و کرامت از سوی صاحب‌الامر عج حواله می‌دهد که فارغ از زمینه‌های طبیعی و شرایط قابل‌تحقق خواهد یافت. این تبیین اسرارآمیز و خوانش عرفی از ظهور، پیامدهای ناگواری به‌همراه دارد که بیهوده‌انگاری کوشش‌های بشری و طبیعی برای زمینه‌سازی ظهور از مهم‌ترین آنهاست. از دیگر کاستی‌های این نگرش سطحی، اما رایج، عقب‌نشینی آن در مواجهه با موارد نقض است؛ چراکه تجربهٔ تاریخی نشان داده است که با پیشرفت علم و فناوری یا رشد انسان در زمینه‌های اجتماعی و...، پاره‌ای از این ویژگی‌های دور از ذهن عصر ظهور به‌تدریج باورپذیر شده و بلکه تحقق خارجی یافته است (مانند سخن گفتن انسان‌ها با یکدیگر در مشرق و مغرب زمین) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۳۹۱).

پژوهش کنونی بر آن است تا تبیینی عقلی و خردپذیر از این تحولات به‌دست دهد که هم با مبانی فلسفی سازگار باشد و هم فهمی شایسته از محتوای دینی دال بر تحولات عصر ظهور ارائه دهد. این خوانش، در عین پذیرش تفاوت اساسی جهان و انسان کنونی با جهان و انسان عصر ظهور و التزام به دخالت قدرت و ارادهٔ الهی از طریق ولی‌عصر - ارواحنا فداه - در تحولات پیش‌آمده، این تغییرات بنیادین را در راستای اراده و حکمت الهی مبنی بر رشد تدریجی و اشتداد طبیعی عالم ماده تفسیر می‌کند که پیوسته از مراحل ضعیف وجودی به مراحل شدیدتر در حال سیر است. منتها این سیر تدریجی طبیعی به‌گونه‌ای است که اگر صرفاً یکی از قطعات ابتدایی و اجزای پایانی این حرکت - بدون لحاظ حلقات میانی آن - در نظر گرفته و مقایسه شود، چه‌بسا وحدت و اشتراک آن دو در یک حرکت انکار شود و گمان رود که اینها اساساً مربوط به موضوعات و حرکات متباینی

هستند؛ چنان‌که اگر کسی صرفاً دوره نطفه بودن یک انسان و دوره جوانی او را مشاهده و با هم مقایسه کند، به دلیل تمایز اساسی میان آن دو، ممکن است اتحاد وجودی آنها را انکار کند و چنین بیندارد که انسان دوره جوانی دارای عامل، مبدأ و موضوعی متباین با دوره نطفه‌ای است. ادعای پژوهش کنونی این است که نظریه صدرایی اشتداد وجودی جهان طبیعت - که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد - این قابلیت را دارد که چنین تبیین خردپذیری را از حوادث و تحولات عصر ظهور ارائه دهد؛ به‌گونه‌ای که از پیامدهای ناگوار تبیین عرفی از متون دینی مرتبط با این پدیده‌ها مصون باشد. این مسئله در پژوهش‌های دیگر سابقه ندارد و تنها در نوشتاری با عنوان «وضعیت‌سنجی فلسفی شرور در عصر ظهور» (رضایی، گرجیان و نجفی، ۱۴۰۳)، ضمن اشاره به استکمال هستی و انسان در بستر زمان، کاربست چنین استکمالی صرفاً در مسئله شرور و امکان متافیزیکی رفع شرور مورد بحث قرار گرفته است.

### ۱. شواهد نقلی کمال جهان و انسان

در ابتدا شایسته است اشاره‌ای به شواهد نقلی‌ای داشته باشیم که نشان می‌دهند عصر ظهور دورانی ویژه در تاریخ حیات بشر است که در آن، نهایت کمال و رشد مادی و معنوی عالم تحقق می‌یابد. در این دوران، هم زمین و آسمان از نظر جسمانی و مادی برکات خود را با نهایت استکمال به مردم عرضه می‌کنند و هم از جهات معنوی و علمی، جهان به کمالی برتر دست می‌یابد. در روایات به این دوره کمالی، چه از جنبه مادی و چه معنوی، با شاخص‌ها و بیان‌های متفاوتی تصریح شده است، که در ادامه نمونه‌هایی از آن را یادآور می‌شویم.

#### ۱-۱. استکمال مادی و معنوی زمین

درباره استکمال مادی زمین، در حدیثی آمده است: «يُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفْلاذَ كَبِدِهَا وَيَخْتُو الْمَالَ خَتْوًا وَلَا يَعْدُهُ عَدًّا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۶۸)؛ یعنی زمین گنجینه‌های خود را برای او (قائم) بیرون می‌فرستد و او ثروت بدون شماره و محاسبه در میان مردم پخش می‌کند. در حدیث دیگری آمده است: «تُنْعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ، تُرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا، وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنَ النَّبَاتِ إِلَّا أَخْرَجَتْهُ» (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۹)؛ یعنی امت من در زمان مهدی از چنان نعمتی برخوردار می‌شوند که مانند آن را هرگز برخوردار نشده‌اند؛ آسمان بر سر آنان برکات خود را فروریزد و زمین هرگونه گیاهی را برویاند. روایت صراحتاً دلالت دارد بر اینکه چنین برکاتی سابقه نداشته است؛ بنابراین عالم به لحاظ جسمانی به نهایت کمال خود رسیده است؛ گویا شرایط زیست‌محیطی زمین در این عصر به‌حدی معتدل می‌شود و تمام اجزای عالم به‌حدی نهایت ارتباط را با هم برقرار می‌کنند که این وفق و توافق در هستی سبب می‌شود فیض و برکات به نهایت نازل شود.

در روایت دیگری آمده است: «وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا، وَتُنزِلُ السَّمَاءُ بَرَكَاتِهَا، وَتُظْهِرُ لَهُ الْكُنُوزَ» (حر عاملی،

۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۱۴۵)؛ زمین و آسمان برکات خود را نازل می‌کند و گنج‌ها و معادن زمین برای حضرت آشکار می‌شوند. همچنین آمده است: «لَا يَدْعُ السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئاً إِلَّا صَبَّهُ مِدْرَاراً وَلَا يَدْعُ الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئاً إِلَّا أَخْرَجَتْهُ حَتَّى يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتُ تَعْيِشُ فِي ذَلِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۰۴)؛ آسمان از ریزش باران قطره‌ای دریغ نمی‌کند و فراوان می‌بارد؛ و زمین از رویش گیاهان خودداری نمی‌کند؛ به‌گونه‌ای که زندگان آرزو می‌کنند که ای کاش مردگان زنده می‌شدند و از این برکات استفاده می‌کردند.

درباره کمال عقلی و علمی و معنوی بشر نیز مضامین صریحی در روایات آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفاً فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ إِذَا قَامَ قَائِمًا أَوْ خَرَجَ الْخُمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفاً فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَصَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْثُهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفاً (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۳۳۶)؛

علم ۲۷ حرف است (۲۷ شعبه و شاخه دارد) و تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند، دو حرف بیش نبود و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند؛ اما هنگامی که قائم مآ قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار و در میان مردم منتشر می‌کند و دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می‌کند تا ۲۷ حرف علم کامل شود.

حدیث بر این مطلب دلالت دارد که تمام علوم بشری در طول چندین هزار سال زندگی بشر، تنها بخش کوچکی از علم کامل است؛ اما گویا تا این سیر در هستی طی نمی‌شد و بشر به این دو حرف علم دست نمی‌یافت، آماده پذیرش ۲۵ حرف دیگر نبود؛ لذا سیر تکاملی عالم در طول هزاران سال زمینه‌ای است تا جهان آماده پذیرش علم جامع و کامل شود و در عصر ظهور به نهایت کمال وجودی خود برسد و علم به‌نحو تام و کامل منتشر شود.

در حدیث دیگری نیز آمده است: «إِذَا قَامَ قَائِمًا وَصَحَّ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامُهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵)؛ هنگامی که قائم مآ قیام کند، خداوند دست لطف خود را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را با آن نظر لطفش، کامل و افکارشان را تکمیل می‌کند. در حدیث دیگری این نظر لطف، به خود حضرت مستند شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۳۲۸). روایت اشاره دارد که در این عصر، عقول انسان‌ها نیز به نهایت کمال خود می‌رسد.

ممکن است گفته شود که ادعای مقاله رشد و اشتداد وجودی تدریجی است؛ اما ظاهر این روایات، نه تنها دلالتی بر این مدعا ندارد، بلکه به‌نحوی بیانگر دفعی بودن آن است؛ یعنی به‌صرف و به یمن ظهور این اتفاقات می‌افتد و پیش از آن خبری از این امور نیست. در پاسخ می‌توان بیان کرد: مدعای پژوهش این است که اگر جهان بر اساس اشتداد وجودی طبیعت در بستر زمان، برای این دوره خاص (ظهور) آماده نمی‌شد، این برکات و کمالات نیز قابل حصول و وقوع نمی‌بود؛ زیرا طفره در وجود محال است و در جهان ماده و حدوث، باید آمادگی

و شایستگی و قابلیت‌های پیشین در کار باشد تا نوبت به فعلیت‌های پسین برسد (کلُّ حادثِ زمانی مسبوکٌ بقوةً و مادةً تحمُّلها). درحقیقت، روایاتی که ظهور را مقید به آمادگی بشر می‌کنند، مقدم و حاکم بر این روایات‌اند و تبیین‌کننده این مطلب‌اند که چون عالم (مطابق ادعای مقاله، با اشتداد وجودی) آمادگی این حوادث و فعلیت‌ها را پیدا کرده، این برکات حاصل شده است. لذا دفعی بودن یا سریع بودن این اتفاقات در عصر ظهور، با تدریجی بودن آمادگی عالم قبل از ظهور تنافی ندارد. همچنین تقریباً تمام افعال به‌کاررفته در این روایات شریف، به‌صورت مضارع است که بر تدریج دلالت دارد؛ به‌ویژه آنکه قرینه‌ای بر دفعی بودن این تحولات در متن خود روایات وجود ندارد و صرفاً آنها را موقوف به عصر ظهور کرده است.

بنابراین استکمال تدریجی مادی و معنوی زمین به‌صورت غایت‌نهایی زمین‌مطلبی است که عقل و روایات بدان دلالت دارند. این استکمال، مقدمات و همچنین لوازمی دارد که در سایر روایات بیان شده است و در ادامه نمونه‌هایی از آن را مرور می‌کنیم.

## ۱-۲. مقدمات استکمال جهان و انسان

برای نیل عالم به کمال نهایی خود، باید مقدماتی در انسان و جهان صورت گیرد.

### ۱-۲-۱. تطهیر انسان‌ها

یکی از مقدمات نیل زمین به کمال نهایی خود، تطهیر انسان‌هاست؛ چراکه در استکمال عالم، انسان عنصری منفعل نیست؛ بلکه کاملاً فعال است. انسان از جنبهٔ جسمانی، عالم صغیر بوده و احوالاتش نمونه‌ای از عالم کبیر است؛ و از جنبهٔ روحانی خود، کتاب کبیری مثل عالم، بلکه کتابی بزرگ‌تر از همهٔ عالم است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۹۲)؛ چنان‌که در آیه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (روم: ۴۱)، ظهور فساد در خشکی و دریا مستند به اعمال انسان‌ها می‌شود. بنابراین در تغییرات و تحولات زمین، انسان یکی از مهم‌ترین عناصر به‌شمار می‌رود.

لذا برای اینکه عالم به کمال نهایی خود برسد، انسان باید خود را از آلودگی‌ها تطهیر کند و به نور ایمان روشن شود. به «تطهیر انسان و اثرات تکوینی آن در جهان» در آیات قرآن کریم تصریح شده است:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶)؛ اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، یقیناً برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم. آیه دلالت دارد به اینکه ایمان و تقوای انسان‌ها نقش مستقیم در نزول برکات دارد و در نتیجه، وقتی این ایمان و تقوا به نهایت برسد (عصر ظهور) برکات زمین نیز به نهایت خود خواهد رسید.

در آیهٔ دیگری آمده است: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبْنِيَنَّ وَيَجْعَلَ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلَ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح: ۱۰-۱۲). در این آیات، حضرت نوح علیه السلام اصلی مهم را به قوم

خود القا می‌کند. ایشان می‌گویند: به درگاه خدای خود توبه کرده، استغفار کنید؛ که این توبه و استغفار (و به تبع آن، تطهیر جانتان از آلودگی‌ها)، آثاری تکوینی در عالم دارد و سبب می‌شود که باران به وفور بر شما نازل شود و مال و فرزند بسیار و باغ‌های خرم و نهرهای جاری به شما عطا شود. این سخن حضرت نوح علیه السلام از اسرار عالم پرده برمی‌دارد و نشان‌دهنده ارتباط عمیق انسان با جهان است و نتیجه تطهیر انسان در تکوین عالم را آشکار می‌سازد. لذا بر اساس این ارتباط تکوینی تنگاتنگ میان انسان و عالم، در عصر ظهور با منور شدن جان انسان‌ها به نهایت ایمان، برکات زمینی و آسمانی به نهایت خود نازل می‌شود.

در خصوص تدریجی بودن فرایند تطهیر در انسان از جنبه اجتماعی و سیاسی، می‌توان چنین گفت که لازمه تطهیر اجتماعی و سیاسی فرصت‌یابی ظهور قدرت‌های مختلف از گروه‌ها و جریان‌های متعدد است که پس از اثبات ناکارآمدی یکایک آنها و حذف تدریجی از عرصه قدرت اجتماعی سیاسی بشر، زمینه برای قدرت یافتن انسان کامل و پیروان و جریان تحت امر او فراهم شود. مطابق روایت امام صادق علیه السلام، قیام امام عصر - اورا حنا فداه - زمانی رخ می‌دهد که پیش از آن تمام گروه‌ها و جریان‌های انسانی قدرت را به دست گرفته و بر مردم حکومت کرده باشند و تا همه اندیشه‌ها و مکاتب آزمون خود را پس نداده باشند و حجت بر همه آنها تمام نشده باشد، نوبت به ظهور دولت حق و عدل نمی‌رسد: «مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا قَدْ وُلُوا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِينَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۲۴۴). در ساحت فردی نیز تطهیر انسان برای شایستگی ظهور نیاز به گذشت زمان دارد. توصیف نیروی انسانی دولت و تشکیلات حکومت جهانی حضرت، هم از جنبه‌های کمی و هم از حیث کیفی، به گونه‌ای است که به طور طبیعی امکان فراهم شدن و به حد نصاب رسیدن آن، مرور زمان را می‌طلبد. در باب کمیت، در برخی روایات، حلقه اولیه یاران حضرت تا ده هزار نفر ذکر شده، که البته از باب کثرت است، نه تعیین (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۳۶۷-۳۶۸) و از حیث کیفیت، اوصاف اخلاقی و معرفتی خاصی برای یاران حضرت برشمرده شده است که جمع آنها در یک فرد به سادگی امکان‌پذیر نیست. در هر صورت، شرایط اجتماعی و فردی ظهور در روایات به گونه‌ای است که فراهم شدن زمینه تحقق آن شرایط مستلزم نیل به یک رشد تدریجی و در بستر زمان است (برای آشنایی بیشتر با ابعاد مختلف شرایط فردی و اجتماعی عصر ظهور، ر.ک: نجفی، ۱۳۹۵).

بنابراین بر اساس مبانی عقلی و به تأیید روایات، تطهیر و پاک‌سازی جهان و انسان‌ها از ظلم و آلودگی‌ها مقدمه‌ای لازم برای نیل عالم به کمال لایق خویش است که اگر این تطهیر نباشد، فیض اتم الهی شامل عالم نمی‌شود.

## ۲-۲-۱. تجربه انباشته و تدریجی بشری

از دیگر مقدمات نیل زمین به کمال نهایی خود، افزایش قابلیت و ظرفیت انسان برای پذیرش ولایت الهی و

ظهور ولیّ مطلق الهی در اثر تجربه کردن انواع و اقسام پیشرفت‌های مادی و تنوعات فکری و تکثرات در حوزه اندیشه است. توضیح آنکه از جنبه علمی، انسان‌ها به‌صورت تدریجی در طول هزاران سال به فناوری‌های فراوان دست یافته‌اند که در عصر کنونی گسترش قابل توجهی یافته و جامعه بشری از این حیث رشد فراوانی کرده است. از جنبه معنوی نیز جهان به حد اشباع رسیده و از زمان آدم تا خاتم، معارف دینی فراوانی عرضه شده است؛ همچنین نحل‌های فراوان غیر قابل شمارش مذهبی در طول سالیان مدید زندگی انسان‌ها تعالیم خود را عرضه کرده‌اند و بشر با وجود همه این آموزه‌ها همچنان احساس پوچی و عدم اطمینان می‌کند؛ حتی دین اسلام به‌عنوان دین پیامبر خاتم‌ﷺ در اثر پیدایش مکاتب و فرقه‌های متعدد، دستخوش انحرافات فراوان شده است. همچنین پیدایش قدرت‌ها و حکومت‌های متعدد با شیوه‌های گوناگون حکومت، نه تنها نتوانسته است عدالت را به معنای واقعی کلمه و به‌نحو مطلق محقق سازد، بلکه ناعدالتی و ظلم و فساد بیش‌ازپیش در هستی ظاهر شده است.

البته باید توجه داشت که این فراگیر شدن ظلم منافاتی با اشتداد وجودی جهان و انسان ندارد؛ زیرا:

اولاً فراگیر شدن ظلم به معنای ظالم بودن همه انسان‌ها و فساد همه افراد نوع بشر نیست؛ چراکه با وجود یک ظالم نیز امکان گسترش ظلم در بخشی از تاریخ و جغرافیای حیات بشر وجود دارد و یک فرد یا گروه فاسد و ظالم می‌تواند منشأ ظهور ستم و فساد در گستره وسیعی باشد. بنابراین با اینکه اکثریت جهان در جهت رشد حرکت می‌کند، عده اندکی نیز خلاف جریان طبیعی و اکثری حرکت می‌کنند (جهت‌گیری اصلی عالم به سمت اشتداد و خیر است و اقلیتی از ظالمان و فاسدان در جهت قهقرایی سیر می‌کنند)؛

ثانیاً پیشرفت در فساد و ظلم برای خود همین افراد اندک نیز نوعی اشتداد وجودی است؛ زیرا اشتداد وجودی اشتداد به معنای هستی‌شناسانه است، نه الزاماً رشد و تعالی ارزش‌شناسانه و اخلاقی.

در تبیین رابطه قاعده اشتداد وجودی و مسئله فساد و ظلم، دو رویکرد می‌توان اتخاذ کرد: بنا بر رویکرد اول، این موارد سیر قهقرایی‌اند؛ اما پاسخ صحیح‌تر، رویکرد دوم است. بنا بر این رویکرد، این موارد نیز تحت قانون عقلی و کلی غیر قابل تخصیص «اشتداد وجودی عالم» قرار می‌گیرند؛ به همان بیانی که علامه طباطبائی در نه‌ایة الحکمه دارند (طباطبائی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۲). علامه پس از اثبات حرکت اشتدادی در تمام هستی، این نکته را تذکر می‌دهند که برخی حرکات، به ظاهر سیر نزولی و تضعیفی‌اند (در جایی که موضوع از شدت به ضعف و از کمال به نقص می‌درآید) و توضیح می‌دهند: حرکتهایی که حرکت تضعیفی به نظر می‌رسند، در واقع حرکت بالعرض‌اند و تابع یک حرکت اشتدادی دیگرند؛ مثلاً فاسد شدن و کرم‌خوردگی سیب به‌واسطه آن است که کرم در حرکت اشتدادی خود از آن تغذیه می‌کند و رشد می‌یابد؛ و در واقع، حرکت، همان حرکت اشتدادی کرم است و فاسد شدن سیب حرکت بالعرض و مجازی محسوب می‌شود.

بنابراین مواردی همچون ظلم و فساد در زمین، یا خشکسالی زمین، یا کم‌بارشی و... همگی تحت این عنوان قرار می‌گیرند؛ و اگر بر اساس دلیل عقلی، یک حکم عقلی غیر قابل تخصیص در عالم اثبات شد، موارد نقض ظاهری با همان سخن علامه در حرکات تضعفی حل می‌شود؛ و لذا در همه‌جا حرکت به همان معنای اشتداد و رشد خواهد بود بحسبه. پس در حقیقت، کسب ردایل توسط بسیاری از انسان‌ها و موارد مشابه دیگر نیز «اشتداد وجودی» شمرده می‌شود (سعیدی، ۱۳۹۳، ص ۱۶) و اشتداد وجودی در هر شیئی و در هر زمینه‌ای به‌حسب خود آن شیء است؛ یکی وجودش در ناحیه قوای حیوانی (شهوت و غضب) رشد و اشتداد می‌یابد و دیگری در ناحیه قوا و ابعاد الهی و انسانی به رشد دست می‌یابد (گسترش و آشکار شدن ظلم نیز نشانه اشتداد است؛ منتهی اشتداد یافتن قوا و ابعاد حیوانی وجود ظالمان).

احتمال سومی نیز وجود دارد و آن اینکه با توجه به تعالی جهان و انسان در اثر اشتداد وجودی، رفته‌رفته حساسیت انسان‌ها در برابر ظلم و فساد بیشتر شده، مصادیق ظلم و ستم و فساد ظریف‌تر و دقیق‌تر می‌شود و آنچه روزگاری عین عدل شناخته می‌شد، اکنون مصادیقی از ستم یا فساد معرفی می‌شود. این امر با برخی از مصادیق ناظر به فهم عمومی از حقوق بشر، کودک، طبیعت، حیوانات و... قابل تأیید است؛ هرچند در برخی موارد، انحرافات بی‌چشم می‌خورد. به عبارت دیگر، گسترش ظلم معلول نگاه رشدیافته انسان و وضعیت مناسب‌تر او در مقاطع بعدی سیر وجودی نسبت به مقاطع گذشته است؛ و اتفاقاً با عبور از مراتب نازل رعایت عدل و حق، کوچکترین تخطی - که پیش‌تر ظلم به‌شمار نمی‌آمد - در مقطع کنونی می‌تواند مصادیقی از ظلم و فساد دانسته شود (ظهور و احساس غلبه ظلم، ناشی از و نشانه‌ای از اشتداد وجودی و تغییر سطح وجودی و آگاهی انسان است).

لذا این تجربه زیسته بشری و سیر تدریجی او در دست و پنجه نرم کردن با دوره‌های مختلف تسلط اندیشه‌ها و قدرت‌ها و ابزارهای گوناگون، سبب شده است که انسان:

اولاً از جنبه علمی و معنوی آماده پذیرش عصر ظهور شود تا حضرت جهان را از جنبه علمی به نهایت خود برساند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۳۳۶)؛

ثانیاً عدل و داد را در عالم به معنای واقعی خود در جهان محقق کند: «الذی یملاً الارض عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۷، ص ۲)؛

ثالثاً از جنبه معنوی، دین اسلام را به‌عنوان دین کامل زنده کند؛ تا آنجاکه گویا دین جدیدی عرضه کرده است: «اللهم جدد به ما مجى من دينك وأحي به ما بدل من كتابك وأظهر به ما غير من حكمك حتى يعود دينك به وعلى يديه عضا جديداً خالصاً مخلصاً لا شك فيه ولا شبهة معه ولا باطل عنده ولا بدعة لديه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۴، ص ۸۲)؛ خدایا! آنچه از دین تو محو شده است، به وجود او تازه کن؛ و آنچه از کتاب تو را تغییر داده‌اند، به

وجودش زنده ساز؛ و آنچه از حکمت‌های تو را دگرگون کرده‌اند، به وجود او ظاهر کن تا آنکه دین تو باز طراوت تازه یابد و خالص از شائبهٔ اوهام شود و شک و شبهه در آن راه نیابد و باطل و بدعت از آن دور شود.

### ۳-۱. لوازم استكمال جهان و انسان

استكمال و رشد نهایی جهان پیامدها و لوازمی دارد که در ادامه به این پیامدها اشاره می‌شود.

#### ۳-۱-۱. ظهور یک قدم قبل از قیامت است

ارادهٔ خدا بر این است که قبل از قیامت و پایان عمر جهان، حتماً باید عالم به کمال لایق خود برسد و به نهایت رشد و اشتداد و استكمال خود نائل شود. این سیر، نه به صورت معجزه به معنای عرفی، بلکه - همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد - به صورت تدریجی است.

به این ارادهٔ الهی در آیات و روایات اشاره شده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيمَلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۱۵۴). اگر تنها یک روز از زمین باقی مانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا قائم قیام کرده، و زمین را مملو از عدل و داد کند.

همچنین آیات زیر نیز به مضمون یادشده (یعنی ضرورت نیل زمین به کمال لایق خود در عصر ظهور قائم) اشاره دارد

«يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» (انفال: ۷)

«إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (اعراف: ۱۲۸)

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵)

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور: ۵۵)

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳)

بنابراین چون ارادهٔ حق متعال این است که عالم به کمال نهایی خود برسد، از این رو در روایات ذکر شده است که حتماً باید قبل از قیامت، ظهور حضرت اتفاق بیفتد (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۳۶). البته نمی‌توان ادعا کرد که بلافاصله پس از ظهور، قیامت است؛ اما سخن این است که عصر ظهور نشانهٔ تکامل جهان و در نزدیکی تحولات مربوط به قیامت است.

#### ۳-۱-۲. جهان شمول شدن دین اسلام

با توجه به نهایت رشد وجودی و استكمال جهان و انسان‌ها و قابلیت دریافت دین برتر، دین اسلام به‌عنوان دین حق و به‌عنوان نهایت استكمال ادیان، جهانی خواهد شد. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳) سؤال شد که آیا این اظهار دین

اسلام بر همه ادیان تا کنون صورت گرفته است؟ حضرت فرمودند: «هنوز خیر؛ اما قسم به کسی که جان من در دست اوست، هیچ روستا و آبادی ای نمی‌ماند، جز اینکه در آن به شهادت خدا و نبوت پیامبر صبح و شب گواهی داده می‌شود» (یعنی در همه بلاد زمین اذان گفته می‌شود) (بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۳۶۷). در حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز بیان شده است که پس از قیام قائم ما هیچ مشرکی بر زمین باقی نمی‌ماند (عباشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲، ص ۵۶).

بنابراین روایات یادشده به جهان شمول شدن دین اسلام به‌عنوان یکی از پیامدهای ظهور و رسیدن عالم به کمال نهایی خود اشاره دارند. البته جهان شمول شدن دین اسلام به معنای گسترش و نفوذ دین اسلام در اقصی نقاط جهان است؛ نه به این معنا که لزوماً همه انسان‌ها مسلمان می‌شوند؛ بلکه بدین معنا که همه تحت لوای حکومت اسلامی و اسلام، از عقیده تثلیث و شرک دست برمی‌دارند و خداپرست می‌شوند و در حمایت حکومت اسلامی به زندگی خویش ادامه می‌دهند.

## ۲. اشتداد وجودی جهان طبیعت

«جهان» در ادبیات فارسی، اسم فاعل از «جهیدن» است. عالم طبیعت را «جهان» گویند؛ چراکه یکپارچه در جنبش و حرکت است و مدار جهان بر «بودن» و سکون نیست؛ بلکه لحظه‌به‌لحظه بر «شدن» و سیورورت و تبدیل است که هر دم متن طبیعت و سرشت و تاروپود آن در تبدیل و جنبش و دگرگونی است و تمام موجودات عالم طبیعت به حرکت جوهری در حال حرکت به سمت کمال لایق خود بوده و پیوسته در حال حرکت و تجدد و تغییر و سیلان وجودی است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۳ و ۱۴).

این آموزه از اصول و نیز سخنان حکمای حکمت متعالیه قابل استفاده است. ملاصدرا معتقد است که طبیعت بذاته امری سیال است که وجودش از ماده (که شأن آن قوه و زوال است) و از فاعل (که شأن آن افاضه است) ناشی می‌شود و در حرکت، به‌طور همیشگی از فاعل چیزی صادر می‌گردد و در قابل معدوم می‌شود؛ سپس به‌وسیله ایجاد بدل، آنچه را معدوم شده است، جبران می‌کند و به‌طور متصل این امر تکرار می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۸۵). بنابراین در نظام حکمت صدرایی، تمام ذرات عالم ماده، حتی نفوس فلکی و غیرفلکی، یک‌سره در حال حرکت ذاتی و استکمال و سیر اشتدادی است: «بالجملة لا شیء من الأجسام والجسمانیات المادیة، فلکیا کان أو عنصریا، نفسا کان أو بدنا، إلا وهو متجدد الهویة غیر ثابت الوجود والشخصیة» (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۶۴-۶۶)؛ و یکپارچه همه اجسام و جسمانیات مادی، چه فلکی چه عنصری، چه نفس، چه بدن، هویتی متجدد و سیال و گذرا دارند و شخصیت و وجودشان ثابت نیست. صدرالمآلهین صراحتاً معتقد است که کل عالم ماده و هر موجود منسوب به ماده، در وجود و شخصیت خود متجددالهویة و در سیلان وجودی است: «کل جسم وجسمانی متعلق الوجود بالمادة بوجه من الوجوه فهو متجدد الهویة غیر ثابت الوجود والشخصیة» (ملاصدرا، ۱۳۴۱، ص ۲۲۰)؛ هر

جسم و هر شیء منسوب به جسم، به‌گونه‌ای به ماده تعلق دارد؛ از این رو وجود و شخصیت آن ثابت نیست و هویتش متجدد و در جنبش و گذراست. این گستره، حتی قبل از ملاصدرا در میان برخی عارفان نیز مطرح بوده است (ر.ک: کهنوجی و طاهری، ۱۴۰۱).

از مجموع سخنان یادشده این نتیجه حاصل می‌شود که اشتداد وجودی عمومی جهان طبیعت، اصلی مسلم و غیر قابل انکار نزد ملاصدرا بوده است و تک‌تک ذرات عالم ماده دم‌به‌دم در حال حرکت جوهری و سیلان وجودی بوده، به سمت کمال لایق خود روان‌اند.

هر نفس نو می‌شود دنیا و ما بی‌خبر از نو شدن اندر بقا (مولوی بلخی، ۱۳۹۰، ص ۵۴)

مبانی و اصول فلسفی‌ای که مؤید نظریه اشتداد وجودی جهان طبیعت است، هم شامل مبانی بعید، مانند «اصالت وجود»، «وحدت تشکیکی وجود» و «بساطت حقیقت وجود» می‌شود و هم مبانی قریبی همچون «حرکت جوهری ذاتی برای وجودهای مادی»، «وحدت جهان طبیعت و وحدت حرکت سراسری آن بر اساس وحدت مواد و صور» و «اشتدادی بودن حرکت جوهری وجودهای مادی» را دربرمی‌گیرد. از آنجاکه مبانی بعید روشن است و در آثار اصیل و فرعی بارها مورد بحث قرار گرفته، صرفاً به تحلیل مبانی قریب و تبیین اصل نظریه می‌پردازیم (برای تفصیل بیشتر درباره تبیین نظریه اشتداد وجودی جهان طبیعت، ر.ک: راستین‌طرقی، ۱۴۰۳).

اصل حرکت جوهری در مادیات، از مسلمات حکمت متعالیه بوده و دلایل فراوانی بر آن اقامه شده است؛ برای نمونه، علامه حسن‌زاده آملی در رساله مفصلی ۲۱ دلیل بر این مطلوب اقامه کرده است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۵) که به دلیل رعایت اختصار، از نقل ادله صرف‌نظر می‌شود.

درباره «وحدت حرکت بر اساس وحدت صور و مواد» باید گفت: حکیمان الهی، هم بر وحدت صور جوهری وارد بر ماده تأکید می‌کنند و هم بر وحدت ماده پذیرای حرکت جوهری. از آنجاکه «حرکت» یک وجود واحد اتصالی و سیال است، اجزای آن فرضی‌اند و از حدود آنی مفروض بر حرکت، فرد یا ماهیت نوعیه‌ای از یک مقوله را می‌توان انتزاع کرد؛ ولی وحدت اتصالی حرکت مانع می‌شود که این اجزا و افراد، حقیقی باشند و سبب تکثر و تداخل در حرکت شوند؛ لذا آنچه ذهن ما به‌عنوان صورت‌های جوهری وارد بر روی ماده به‌صورت پیاپی پندار می‌کند، درحقیقت یک صورت جوهری واحد و گذراست که بر هیولا جریان یافته و چون این صورت جوهری، یک وجود واحد و سیال است که به‌تدریج از قوه به فعل درمی‌آید، ذهن ما از هر یک از حدود فرضی آن یک مفهوم خاص انتزاع کرده، فعلیت و صورت خاصی را درک می‌کند؛ اما در واقع یک فعلیت و صورت واحد و متصل بیش نیست؛ چون یک وجود بیشتر نیست؛ و از طرفی، «وجود» مساوق فعلیت است و «صورت» نیز

همان فعلیت است؛ پس تنها یک فعلیت و صورت در کار است (طباطبائی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۹).

برای درک بهتر این مطلب می‌توان از تمثیلی بهره برد: انسان وقتی کنار رودخانه‌ای می‌ایستد، عکس خود را در آب روان به صورت ثابت می‌بیند و درعین حال می‌داند که دم‌به‌دم آب در جریان است و قرار ندارد؛ اما از توالی و سرعت پدید آمدن صورت‌ها در آب، در ذهن ما یک عکس ثابت پنداشته می‌شود؛ با اینکه درحقیقت، آب در جنبش و جریان است. در حرکت جوهری نیز با اینکه یک حقیقت نوعیه به‌ظاهر ثابت است، در واقع از شدت توالی صور، ما یک صورت واحد پندار می‌کنیم؛ درحالی که متن ذات آن شیء واحد، عین تجدد و اشتداد و جنبش است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۱، ص ۵۲۳).

همچنین باید توجه داشت که این حرکت، حرکتی اشتدادی است؛ زیرا با نظر به تعریف حرکت، یعنی «خروج از قوه به فعل و درآمدن از نقص به کمال»، هر حرکتی فی‌نفسه اشتدادی و استکمالی است و هر جزء فرضی پسین، فعلیت و کمال جزء مفروض پیشین بوده و هر جزء سابق، قوه و نقص جزء لاحق است (طباطبائی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۹). لذا این نتیجه حاصل می‌شود که هر حرکتی بر استکمال و اشتداد وجودی مشتمل است. دلیل ویژه حکمت متعالیه بر اشتدادی بودن حرکت، به بیان علامه طباطبائی، بر اساس اتحاد وجود قابل و وجود مقبول است؛ که به‌طور اجمال بیان می‌کنیم. با عنایت به قاعده «کلُّ حادثٍ زمانی مسبوقٌ بقوهٍ و مادهٍ تحمّلها»، حوادث طبیعی مسبوق به استعداد پیشین و ماده‌ای هستند که حامل این استعداد باشد. به دیگر سخن، باید موضوع و ماده‌ای پیش از تحقق یک پدیده مادی وجود داشته باشد که مستعد دریافت آن حادث در آینده بوده و پذیرا و قابل آن باشد، که در عرف فلسفه از آن به «امکان اشتدادی» تعبیر می‌شود. لذا با تحلیل نسبت میان «قابل»، «وجود پیشین و بالقوه مقبول» و «وجود پسین و بالفعل مقبول» می‌توان برای تبیین وحدت حرکت و اشتدادی بودن آن بهره برد.

از طرفی، میان قابل و مقبول (یعنی دو چیز که یکی از آنها به دیگری تبدیل می‌شود)، در خارج یک نسبت وجودی و رابطه حقیقی هست. همچنین از سوی دیگر، وجود نسبت و رابطه در هر موطنی، خواستار وجود طرفین نسبت در همان موطن و اتحادشان با یکدیگر در آن موطن است؛ اما آنجا که وجود بالفعل مقبول مربوط به آینده است و هنوز موجود نشده، قابل نمی‌تواند با وجود بالفعل مقبول متحد باشد؛ پس باید با وجود ضعیفی از مقبول که هم‌اکنون موجود است، اما تمام آثار وجود مقبول را ندارد (یعنی وجود بالقوه مقبول)، متحد باشد.

از سوی دیگر، وجود بالقوه مقبول و وجود بالفعل آن نیز با یکدیگر اتحاد دارند؛ زیرا هر دو، مراتب ضعیف و شدید یک حقیقت واحدند. یک حقیقت است که در حالت بالقوه، تمام آثار مورد انتظار را ندارد و در حالت بالفعل، همه آثار مورد انتظار را داراست. در نتیجه، هر سه وجود قابل، وجود بالقوه و بالفعل مقبول، با یکدیگر متحدند

و در واقع یک وجود سیال با مراتب مختلف را تشکیل می‌دهند که به تدریج از ضعف به شدت سیر می‌کند؛ و این چیزی جز حرکت مصطلح در عرف فلسفه نیست (طباطبائی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۹۸-۱۹۹).

از باب مثال، نطفه‌ای که قابلیت انسان شدن دارد و در آینده قابل فعلیت انسانی خواهد بود، با وجود ضعیف و بالقوه کنونی انسان و نیز با وجود بالفعل آتی آن متحد است و هر سه مراتب، یک وجود واحد پیوسته و تشکیکی را تشکیل می‌دهند. از این روست که ملاصدرا در بحث حرکت، این اصل را القا می‌کند که ماهیت واحد، انحای وجودی مختلفی از جهت شدت و ضعف و کمال و نقص را داراست (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۹۸).

نکته مهم آن است که این امر اختصاص به یک قابل و مقبول با دو مرتبه بالقوه و بالفعلش ندارد؛ بلکه در تمام اجزای فرضی پیشین و پسین حرکت جاری خواهد بود؛ یعنی اگر با سلسله و مجموعه‌ای از قابل‌ها و مقبول‌ها مواجه باشیم که از هر دو طرف پس و پیش ادامه می‌یابد و هر کدام از اجزای فرضی پیشین، استعداد تبدیل به اجزای بالفعل بعدی را داشته و هر جزء بعدی نیز فعلیت یافته همان اجزای قبلی باشد، در این صورت نیز تمام اجزای فرضی این سلسله، متحد به یک وجود واحد دارای مراتب خواهند بود. حوادث جهان طبیعت همگی از همین نوع‌اند و تا آنجا که این زنجیره ادامه و استمرار یابد، این وجود نیز ادامه خواهد داشت (طباطبائی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۹۸-۲۰۰).

این سخن درباره تمام حوادث مادی و اجسام عالم طبیعت، از جمله جسم نباتات و حیوانات و انسان‌ها و حتی فلکیات و جمادات، جاری است و همگی سلسله‌ای از قابل‌ها و مقبول‌ها را تشکیل می‌دهد که به وجودی واحد موجودند و مراتب حقیقتی یگانه را شکل می‌دهند. افزون بر این، در خصوص جوهر، حرکت اشتدادی مضاعفی نیز وجود دارد و آن همان حرکت جوهری هیولا به سوی طبیعت، سپس نبات، بعد از آن حیوان، و سرانجام انسان است و پس از آن متوجه فعلیت محض است (طباطبائی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۹). پس حرکت جوهری، از طرف آغاز، از قوه و نقصی آغاز می‌شود که هیچ فعلیتی ندارد و قوه محض است؛ و از طرف نهایت، به فعلیت و کمالی ختم می‌شود که قوه و نقصی ندارد و فعلیت صرف است (طباطبائی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۰). بنابراین بدایت حرکت جوهری جهان طبیعت، همان ماده اولی و هیولاست و ختم آن، تجرد (طباطبائی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۴ و ص ۲۰۱-۲۰۲) محض (طباطبائی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۰۵) خواهد بود.

اکنون با در دست داشتن اصول یادشده مبنی بر «وجود حرکت جوهری»، «اشتدادی بودن این حرکت»، «جریان این حرکت در تمام وجودهای مادی» و «قائل شدن به صورت و ماده و حرکت واحد برای کل جهان ماده»، این نتیجه حاصل می‌شود که کل جهان طبیعت به صورت یکپارچه در حال جنبش و سیورورت و حرکت ذاتی و جوهری و اشتداد وجودی است و بنای کل عالم ماده لحظه‌به‌لحظه بر سیورورت و تبدیل است و متن طبیعت و سرشت و تاروپود آن دم‌به‌دم در حال تبدل و شدن و جنبش و دگرگونی است.

همچنین با عنایت به تقسیم وجود به قوه و فعل و قابلیت تقسیم حرکت به اجزای پسین و پیشینی، که هر جزء قبلی قوه جزء بعدی و جزء بعدی فعلیت جزء پیشین است و همچنین با نظر به اینکه هر حرکتی مبدأ و منتهایی دارد، این پیامد اثبات می‌شود که به‌حسب تحلیل عقلی و نه ترتیب زمانی، این حرکت، از قوه محض و مادیت صرف آغاز می‌شود و هر آن به‌سوی فعلیت و تجرد محض روان است. بنابراین کل جهان طبیعت با تمام اجزا و آحادش از وحدتی برخوردار است که خودش و اجزایش رو به یکسو دارند و همه جهان مادی در اثر استکمالات جوهری و اشتداد وجودی، پیوسته در حال درآمدن از قوه و نقص به فعلیت و استکمال است (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۵، ص ۳۴۲-۳۴۳).

بنابراین با نظر به سخنان یادشده، اگر قائل به حرکت جوهری یکپارچه در تمام جهان طبیعت باشیم که موضوع واحدی نیز دارد، روزی فرا خواهد رسید که با فعلیت یافتن قوا و شکوفا شدن استعدادهای پیشین، این جهان مادی و انسان‌ها و موجودات عالم ماده، از جهات وجودی بسیار متفاوت با امروز خواهند بود. چنان‌که پیداست، این تبیین فلسفی می‌تواند به‌سهولت تحولات شگرفی را که در روایات و آیات برای عصر ظهور بیان شده است، تبیین کند؛ به‌گونه‌ای که آینده انسان و تمام موجودات جهان ماده، چیزی جز همین وجود کنونی تحول‌یافته نخواهد بود؛ وجودی که در اثر تحولات جوهری اشتدادی، با حفظ هویت شخصی و اتصال وجودی خود، از جنبه رتبه و اوصاف وجودی، کاملاً متفاوت با حالت کنونی خواهد بود و در ذات خود به‌کلی متبدل شده است.

### ۳. مروری بر نتایج کاربست نظریه اشتداد وجودی جهان طبیعت در شرایط عصر ظهور

هرچند در خلال مباحث، نقش کاربست نظریه فلسفی «اشتداد وجودی عمومی جهان طبیعت» در تصویر دینی از عصر ظهور تا حدی روشن شد، اما شایسته است که به‌طور اجمالی برخی از نتایج این کاربست را مشخصاً نشان دهیم. بر اساس رهیافت فلسفی، تمام تغییرات مادی و معنوی در عالم در طول سالیان مدید حیات بشر باید به‌صورت تدریجی جهان را برای فیض ظهور آماده کرده باشد؛ به‌طوری‌که اگر این سیر استکمالی نبود، بشر توانایی درک و قابلیت این دوران را نداشت. لذا این سیر تدریجی رشد و استکمال جهان نشان‌دهنده حرکت مستمر و پیوسته عالم به سمت کمال و آمادگی برای پذیرش فیض ظهور است. هر مرحله از این حرکت، به‌نوبه خود نقش مهمی در دستیابی به کمال نهایی دارد و جهان به‌تدریج به‌سوی این هدف نهایی حرکت کرده است. لذا باید در سیر زندگی نوع انسان اتفاقاتی در جهان بیفتد تا عالم به‌صورت تدریجی آماده پذیرش ظهور شود؛ یعنی نزول فیض، ترجیح بلامرجه نیست؛ بلکه این اتفاقات، قابلیت عالم را تأمین می‌کند تا در طول زمان مشمول دریافت فیض ظهور شود.

#### ۳-۱. تبیین شرایط زمانی عصر ظهور با توجه به اشتداد وجودی جهان

الف) زمان ظهور امام عصر علیه السلام ترجیح بلامرجه نخواهد بود؛ چون عالم به حدی از اشتداد و استکمال وجودی رسیده است که قابلیت حضور و ظهور کامل ولی خدا را دارد؛ نه یک روز قبلش، نه یک روز بعدش؛

ب) ظهور، مرحله‌ای میان دنیا و آخرت است؛ به این معنا که جزء آخرین مراحل دنیا و پیش از برپایی قیامت و آخرت قرار دارد و باید تا پیش از ختم سیر جهان، حتماً تحقق یابد.

### ۲-۳. تبیین شرایط وقوعی عصر ظهور

الف) عصر ظهور یک اتفاق معجزه‌آسا به معنای عرفی نیست؛ بلکه نتیجه یک روند حرکت اشتدادی جهان و انسان است. معجزات و کرامات انکار نمی‌شود؛ اما بنای خداوند بر دخالت حداکثری اعجاز در جهان طبیعت نبوده و نیست. به عبارتی، مزیت این تفسیر، هزینه کمتر الهیاتی آن در مقایسه با دیدگاه رقیب آن است؛ یعنی ما برای فهمی خردپذیر از عصر ظهور، که یک آموزه دینی است، مخاطب را ملزم به پذیرش مقدمات و پیش‌فرض‌های کمتری می‌کنیم؛ ب) انسان در پدید آمدن عصر ظهور، به‌عنوان عالی‌ترین مرحله اشتدادی جهان طبیعت، می‌تواند فعالانه نقش‌آفرینی کند. پس انسان منفعل نیست و علم و عمل اختیاری او در نزدیک شدن به عصر ظهور و تحقق آن، مؤثر است.

### ۳-۳. تبیین ویژگی‌های انسان و اوصاف جهان

الف) اوصافی که برای کمال انسان‌ها بیان شده است، مانند کمال عقلی و کمال علمی، نشان‌دهنده یک تحول عظیم در انسان‌هاست که می‌تواند ثمره همان حرکت جوهری و اشتدادی وجود باشد؛ ب) اوصافی که برای کمال آسمان و زمین بیان شده است، مانند اینکه آسمان برکاتش را نازل می‌کند و زمین آنچه از گنج و استعدادهای طبیعی دارد، اظهار می‌کند و...، نشان‌دهنده یک تحول عظیم در جهان است که می‌تواند نتیجه همان سیر اشتدادی وجود باشد.

### ۴-۳. تبیین اوصاف ولی عصر علیه السلام

از دیگر ثمراتی که می‌توان برای نظریه ظهور اشتدادی در نظر داشت، تأیید ضرورت وجود و حضور تاریخی امام عصر - ارواحنا فداه - در طول دوره غیبت است. تاکنون شبهات فراوانی در خصوص وجود تاریخی امام عصر علیه السلام پدید آمده و اکنون نیز پررنگ شده است. به نظر می‌رسد که تبیین عقلی عصر ظهور بر اساس اشتداد وجودی جهان و انسان، شاهدی است بر ضرورت وجود امام عصر علیه السلام؛ زیرا فردی می‌تواند امامت و رهبری این تحولات را بر عهده داشته باشد که خود نیز بخشی از تحولات اشتدادی باشد تا بتواند تکویناً و تشریحاً قیادت و رهبری را بر عهده گیرد. به عبارتی، نظریه یادشده مستلزم آن است که تمام عناصر اصلی دخیل در ظهور، از جمله وجود امام عصر علیه السلام، در مرتبه طبیعت خاستگاهی طبیعی داشته باشند و در اثر تحولات اشتدادی تدریجی به عرصه ظهور راه یابند.

### نتیجه‌گیری

شواهد نقلی و روایات مرتبط با عصر ظهور ولی عصر علیه السلام نشان‌دهنده یک تحول عظیم در جهان و انسان است؛ به‌گونه‌ای که رشد و تعالی محسوس و روشنی از آنها برای انسان و جهان برداشت می‌شود. تصویر عصر ظهور

در روایات، چیزی شبیه به تصویر بهشتی است که در جهان ماده تحقق یافته است؛ درحالی که هنوز قیامت و بهشت و جهنمی در کار نیست. این نشان می‌دهد که عصر ظهور عالی‌ترین مرتبه کمال جهان طبیعت در رشد و کمال است که فقط یک قدم و مرتبه بعد از آن، مساوی است با رسیدن به جهان واپسین و برپایی قیامت. به عبارتی، عصر ظهور، پیشاهنگ قیامت و در واقع میانه دنیا و آخرت است.

دو گونه تفسیر از این تحولات شگرف برای جهان و انسان می‌توان ارائه داد: تصویر عرفی و ابتدایی، که گمان می‌کند انسان و عالم ماده بدون قابلیت و آمادگی و صرفاً به‌اعجاز الهی، به معنای دخالت مستقیم، دچار تبدلات ناگهانی و اساسی می‌شود؛ و تصویری که می‌کوشد نشان دهد تفاوت‌های بنیادین آن عصر با اکنون، محصول تبدلات و تحولات تدریجی در بستر اشتداد وجود انسان و طبیعت است. در نگاه نخست، «ظهور» یک اتفاق استثنایی و منقطع از روال طبیعی پیش از خود است؛ اما در نگاه دوم، بخش و قطعه‌ای از حرکت طبیعی و اشتدادی جهان طبیعت است که به حکمت و تدبیر الهی، در آخرین مراحل و مقاطع سیر خود به آن نایل می‌شود.

بله، رسیدن به این مرحله عالی از مراتب وجود طبیعی، شرایطی دارد که باید برای فراهم شدن آن کوشش کرد (شرایط ظهور) و چنین نیست که خداوند حکیم امری را که به حال طبیعی و از طرق عادی قابل حصول است، از مجاری غیرعادی تحقق بخشد؛ چراکه دأب الهی بر تحقق اشیا از اسباب آن است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۳)؛ وگرنه نیازی به گذشت این همه زمان و اتلاف فرصت‌ها برای نجات و هدایت بشر وجود نداشت و خداوند می‌توانست همان ابتدا همه چیز را با معجزه اصلاح و آباد کند و خودش مستقیماً زمینه ظهور ولی‌اش را فراهم سازد.

در این پژوهش سعی شد تا بر اساس نظریه صدرایی اشتداد وجودی جهان طبیعت، از خوانش دوم از تحولات عصر ظهور دفاع شود و در واقع، برای مشخصات عصر ظهور در منابع دینی تبیینی خردپذیر بر اساس این نظریه ارائه شود. مهم‌ترین رهاورد کاربست این نظریه فلسفی در تبیین این آموزه دینی عبارت است از دستاوردهای الهیاتی آن؛ مانند: هزینه کمتر الهیاتی از بابت عدم ضرورت تبیین معجزه‌وار حوادث ظهور، ترجیح بالمرجح نبودن زمان حدوث ظهور بر اساس نفی طفره در سیر یک متحرک در مقاطع حرکتش، ضرورت آماده‌سازی قابلیت انسان و جهان برای دریافت کمالات عصر ظهور، تبیین جامع از همه تحولات انسانی، زمینی، آسمانی و طبیعی، و تبیین ضرورت وجود امام عصر علیه السلام و نفی تردید در وجود تاریخی وی.

پژوهش حاضر نمونه‌ای از نقش بنیادین به‌کارگیری مبانی عقلی در تبیین آموزه‌های دینی است و می‌تواند کوششی در جهت اثبات سخن بلند ملاصدرا در باب «تطابق عقل و نقل، و توافق آموزه‌های وحیانی و مبانی حکمی» (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۳۰۳) به‌شمار آید.

## منابع

قرآن کریم.

- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق). التشریف بالمنن فی التعریف بالفنن. قم: مؤسسه صاحب الأمر.  
 بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه البعثة.  
 حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات. بیروت: اعلمی.  
 حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۱). هزار و یک کلمه. قم: بوستان کتاب.  
 حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۴). گشتی در حرکت. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.  
 حسن زاده آملی، حسن (۱۳۹۱). دیوان اشعار. قم: الف لام میم.  
 راستین طرقي، امیر (۱۴۰۳). اشتداد وجودی جهان طبیعت از منظر علامه طباطبائی و دلالت‌های معادشناختی آن. جستارهایی در فلسفه و کلام، ۵۶ (۱۱۳)، ۸۳-۶۱.  
 سعیدی، احمد (۱۳۹۳). دستاوردهای نظریه حرکت جوهری نفس در حل برخی مشکلات عقلی و نقلی. معرفت فلسفی، ۴ (۴۴)، ۳۸-۱۱.  
 طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۶ق). نهایة الحکمة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.  
 طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). الغیبه. قم: دار المعارف الاسلامیه.  
 عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. تصحیح: رسول محلاتی. تهران: المطبعة العلمیة.  
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.  
 کهنوجی، مهدی و طاهری، سیده‌لیلا (۱۴۰۱). خوانشی تطبیقی بر گستره حرکت جوهری و تجدد امثال. انوار معرفت، ۲ (۲۳)، ۱۲۴-۱۰۹.  
 مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء.  
 ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۴۱). عرشیه. اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.  
 ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.  
 ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳). المشاعر. به اهتمام: هنری کرین. تهران: کتابخانه طهوری.  
 ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. قم: مکتبه المصطفوی.  
 ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). شرح اصول الکافی. تصحیح: محمد خواجه‌ای. قم: بیدار.  
 ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
 مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۰). مثنوی معنوی. تصحیح: رینولد نیکلسون. تهران: هرمس.  
 نجفی، حسن (۱۳۹۴). بررسی ابعاد رفتار اخلاقی در سبک زندگی زمینه‌ساز ظهور موعود. معرفت، ۴ (۲۲۳)، ۳۶-۲۱.